

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ

خلاصه بحث گذشته

الجهة الرابعة: [في أن الأمر موضوع للطلب الإنشائي]

مرحوم آخوند می‌فرماید طلب بر سه قسم است: (1) طلب حقیقی؛ (2) طلب انشائی؛ (3) طلب مفهومی.

طلب حقیقی آن است که انسان در نفس خودش، طلب و میل به تحقق یک امر و عملی دارد. این قسم از طلب صفتی قائم به نفس است. حال طلب حقیقی اگر با صیغه إفعال یا با کلمه امر ابراز شود، از آن به طلب انشائی تعبیر می‌کنیم. طلب مفهومی یعنی انسان، مفهوم طلب را در ذهن خودش تصور کند، حال چه طلب حقیقی و انشائی باشد یا نباشد.

مراد از طلب در معنای امر

فرق بین طلب حقیقی و طلب انشائی آن است که طلب حقیقی، مصداق برای کلی طلب است؛ لذا می‌توانیم بگوییم که طلب حقیقی به حمل شایع طلب است و مصداقی برای آن است. اما طلب انشائی این‌گونه نیست. بله، می‌توان گفت که طلب انشائی به حمل شایع، مصداق برای طلب انشائی است، اما به حمل شایع، مصداق برای مطلق طلب نیست.

سپس مرحوم آخوند می‌فرماید اینکه گفتیم معنای امر یا صیغه آن، طلب است، مقصود همان طلب انشائی است. وقتی صیغه یا ماده امر و یا خود کلمه طلب استعمال شود، انصراف به طلب انشائی دارد؛ به این بیان که وقتی می‌گوییم: طلب زید کذا؛ یعنی زید یک انشائی کرد، نه اینکه فقط در قلب و نفس او، یک طلبی وجود دارد. در اینجا، عنوان طلب انصراف به طلب انشائی دارد.

از این سه قسم، ظهور طلب در طلب انشائی به سبب کثرة استعمال بیشتر است؛ یعنی استعمال لفظ طلب در طلب حقیقی و مفهومی اندک است؛ اما استعمال آن در طلب انشائی فراوان است.

مرحوم آخوند می‌فرماید:

«الظاهر أن الطلب الذي يكون هو معنى الأمر ليس هو الطلب الحقيقي – الذي يكون طلبا بالحمل الشائع الصناعي –، بل الطلب الإنشائي – الذي لا يكون بهذا الحمل طلبا مطلقا، بل طلبا إنشائيا –، سواء انشئ بصيغة إفعال، أو بمادة الطلب، أو بمادة الأمر، أو بغيرها.

و لو أُبَيِّتَ إلّا عن كونه موضوعا للطلب، فلا أقلّ من كونه منصرفا إلى الإنشائيّ منه عند إطلاقه كما هو الحال في لفظ «الطلب» أيضا، و ذلك لكثرة الاستعمال في الطلب الإنشائيّ. كما أن الأمر في لفظ «الإرادة» على عكس لفظ «الطلب»، و المنصرف عنها عند إطلاقها هو الإرادة الحقيقيّة.» [1]

تفاوت طلب و اراده از نظر استعمال

اراده نیز بر سه نوع است:

1. اراده حقیقی که صفتی است قائم به نفس و انسان آن را در نفس خود موجود می‌کند.
 2. اراده انشائی که با صیغه امر انشاء می‌شود.
 3. اراده مفهومی که انسان، مفهوم اراده را در ذهن خودش تصور می‌کند.
- مرحوم آخوند می‌فرماید وقتی می‌گوییم که «فلان اراده»، این اراده و لفظ اراده، انصراف به اراده حقیقی و صفت نفسانی دارد. با توجه به این نکته معلوم می‌شود که از نظر مرحوم آخوند بین طلب و اراده از نظر استعمال تفاوتی وجود دارد که قابل انکار نیست، به این بیان که وقتی لفظ طلب را به کار می‌برند، انصراف به طلب انشائی دارد ولی هنگامی که لفظ اراده را به کار می‌برند، انصراف به اراده حقیقی که همان صفت نفسانی است دارد.

طلب و اراده

اتحاد طلب و اراده

مرحوم آخوند می‌فرماید که این اختلاف در استعمال بین طلب و اراده سبب شده است که بعضی از اصحاب ما، مانند مرحوم شیخ محمد تقی اصفهانی، [2] به تبع اشاعره بگویند که بین طلب و اراده تغایر وجود دارد. اختلاف بین اشاعره و مذهب عدلیه و معتزله در این است که آیا طلب و اراده با یکدیگر تغایر دارند یا اینکه یکی هستند؟

نظریه آخوند

آخوند به عنوان نظر مختارشان می‌فرمایند:

«فاعلم أنّ الحقّ كما عليه أهله - وفقاً للمعتزلة و خلافاً للأشاعرة - هو اتحاد الطلب و الإرادة، بمعنى أنّ لفظيهما موضوعان بإزاء مفهوم واحد، و ما بإزاء أحدهما في الخارج يكون بإزاء الآخر، و الطلب المنشأ بلفظه أو بغيره عين الإرادة الإنشائية.» [3]

یعنی این دو، یک معنا دارند و موضوع له طلب با موضوع له اراده یکی است. ایشان قائل است که ما به ازاء و مصداق طلب همان مصداق اراده و بر عکس است و این دو مفهوماً، مصداقاً و خارجاً با هم اتحاد دارند. هنگامی که ما طلب را انشاء می‌کنیم، عین اراده انشائی است. پس نتیجه این شد که طلب مفهومی، عین اراده مفهومی، طلب انشائی عین اراده انشائی و طلب خارجی عین اراده خارجی است. ادعای مرحوم آخوند در مقابل اشاعره این است که در سه مرحله، بین طلب و اراده اتحاد وجود دارد: مرحله موضوع له؛ مرحله حقیقت خارجی و مصداق، و مرحله انشاء.

ایشان به مرحوم صاحب حاشیه معالم که می‌فرمایند بین طلب و اراده تغایر وجود دارد تعریض دارند و می‌فرمایند اتحاد آنها «اظهر من الشمس و أبين من الامس» [4] است و اتحاد بسیار روشن است. بنابراین ایشان در مقام اقامه دلیل قائلند که این مسأله، نیاز به اقامه برهان ندارد و وجدان در اثبات مدعا کفایت می‌کند، به این تقریر که وقتی کسی طلبی می‌کند، می‌گوییم این طلب، یک صفت قائم به نفس است. آیا در نفس او غیر از اراده و مقدمات اراده چیز دیگری وجود دارد؟ هر کسی می‌خواهد اراده کند، مقدماتی دارد؛ یعنی اول، آن فعل را تصور می‌کند و بعد میل به او پیدا می‌کند؛ سپس تصدیق و بعد هم اراده می‌کند. نمی‌توانیم بگوییم که در نفس ما، یک صفت قائم به نفس به نام اراده وجود دارد و غیر از این صفت، چیزی به نام طلب وجود

دارد؛ بلکه باید بگوییم که همین اراده، عبارت از طلب است.

نظریه محقق نائینی

محقق نائینی با این سخن مرحوم آخوند به شدت مخالفت نموده و می‌فرماید ما هم وقتی به وجدانمان مراجعه می‌کنیم، عکس مطلب شما را متوجه می‌شویم؛ یعنی در نفس ما غیر از اراده، صفت دیگر نفسانی به نام طلب وجود دارد. ایشان می‌فرماید:

«لا ينبغي الأشكال في أنّ هناك وراء الإرادة أمر آخر يكون هو المستتبع لحركة العضلات ويكون ذلك من أفعال النفس، وإن شئت سمّه بحملة النفس، أو حركة النفس، أو تصدّي النفس، وغير ذلك من التعبيرات.» [5]

پس از اینکه انسان اراده کرد، امر دیگری وجود دارد که محرک عضلات است و یکی از افعال نفس است. آیا بین صفت نفس و فعل نفس تفاوت وجود دارد؟ از عبارت نائینی استفاده می‌شود که اراده صفت قائم به نفس است اما طلب از افعال نفس می‌باشد. ایشان بر این باور است که در نفس، وراء اراده که صفت نفسانی است، فعلی وجود دارد که آن فعل این دست را به سمت لیوان آب می‌برد و محرک عضلات است. فرقی نمی‌کند که از آن چه تعبیری می‌کنید. آنچه ما وجداناً می‌بینیم این است که بعد از اراده، یک چیزی در نفس محقق می‌شود که همان سبب وقوع این فعل در عالم خارج می‌شود.

اشکال محقق نائینی بر مرحوم آخوند

سپس محقق نائینی در ایراد بر مرحوم آخوند می‌فرماید اولاً وجداناً یک فعلی به نام فعل النفس وجود دارد. ثانیاً برهان ما این است که:

«انّ الانبعاث لا يكون إلاّ بالبعث، و البعث أنّما هو من مقولة الفعل، و قد عرفت أنّ الإرادة ليست من الأفعال النفسانيّة، بل هي من الكيفيات النفسانيّة، فلو لم يكن هناك فعل نفساني يقتضى الانبعاث يلزم ان يكون انبعاث بلا بعث» [6].

یعنی تا بعثی نباشد انبعاث معنا ندارد. بعث خودش یک فعل است ولو فعل نفسانی. مراد ما از بعث در اینجا بعث انشائی نیست. بعث به عنوان فعلی نفسانی به این معناست که نفس، حمله و حرکت می‌کند، چه خود شخص انجام دهد یا دیگری. پس فرق بین اراده و طلب این است که اراده، صفت قائم به نفس و از کیفیات نفس است، اما طلب از افعال نفس می‌باشد.

ایشان در ادامه، اشکال دیگری به مرحوم آخوند کرده و می‌فرمایند:

«و بالجملة: لا سبيل إلى دعوى اتحاد مفهوم الإرادة و مفهوم الطلب، لتكذيب اللّغة و العرف ذلك، إذ ليس لفظ الإرادة و الطلب من الألفاظ المترادفة، كالإنسان و البشر.» [7]

مرحوم آخوند گفت مفهوم اراده و مفهوم طلب یکی است، اما هم لغت و هم عرف، این سخن را تکذیب می‌کند. هنگامی که به عرف مراجعه می‌کنیم، انسان و بشر را مرادف می‌داند، اما اگر بگوییم طلب و اراده مترادف هستند، عرف اصلاً قبول نمی‌کند. اگر بخواهید بگویید که اینها با هم تغایر مفهومی دارند، اما گاهی اتحاد موردی پیدا می‌کنند، شاید وجهی داشته باشد؛ زیرا اگر برای اراده، معنای وسیع‌تری نماییم، ممکن است شامل همین فعل نفسانی هم بشود؛ همان طوری که شامل آن مقدمات می‌شود. لکن این وجه نیز قابل قبول نیست چرا که اراده یک کیف برای نفس و امری قهری است. وقتی مقدمات، مانند تصور و شوق و تصدیق به فایده بیاید، اراده قهراً می‌آید. اما طلب یک فعل اختیاری برای نفس است، یعنی یا انسان طلب می‌کند یا نمی‌کند. محقق نائینی می‌فرماید:

«وإن أريد من حديث الاتحاد التصادق الموردي وإن تغايراً مفهومهما فله وجه، إذ يمكن دعوى صدق الإرادة على

ذلك الفعل النَّفْسَانِيّ، كما تصدق على المقدمات السَّابِقَة من التَّصديق، والعزم، والجزم، ويطلق عليها الإرادة هذا» [8]

اشکال محقق خوئی بر مرحوم آخوند

محقق خوئی، قول مرحوم آخوند را چهار بخش کرده و به هر قسمتی، مناقشه و اشکال دارد. ایشان در محاضرات، نزدیک به مضمون قول استادشان محقق نائینی را دارند با این تفاوت که طلب را از افعال نفسانی نمی‌دانند، بلکه آن را از افعال اختیاری صادر شده از انسان می‌دانند. ایشان در معنای طلب می‌فرماید:

«أما الطلب فقد سبق أنه من الأفعال الاختيارية الصادرة عن الإنسان بالإرادة والاختيار، حيث أنه عبارة عن التصدي نحو تحصيل شيء في الخارج» [9]

طلب یعنی تصدّی اینکه انسان چیزی را در عالم خارج تحصیل کند و به دست آورد. اینکه انسان دستش را می‌برد و لیوان را برمی‌دارد، طلب نام دارد. این عبارت مرحوم خوئی اندکی ظهور در حرکت عضلات دارد، خلاف محقق نائینی که فرمود فعلی در عالم نفس به وجود می‌آید که آن فعل، مستتبع حرکت عضلات است. محقق خوئی در ادامه مثالی برای این مطلب می‌آورد تا روشن تر شود. وی می‌فرماید:

«ومن هنا لا يقال طالب الضالة، أو طالب العلم إلا لمن تصدى خارجاً لتحصيلهما، وأما من اشتاق إليهما فحسب وأراد فلا يصدق عليه ذلك، ولذا لا يقال طالب المال أو طالب الدنيا لمن اشتاق وأرادهما في أفق النَّفْس، ما لم يظهر في الخارج بقول أو فعل.» [10]

یعنی کسی که چیزی را گم کرده، طالب پیدا کردن آن است، و کسی که از خانه‌اش به مدرسه آمده، طالب علم است و الا کسی که در خانه‌اش نشسته و هیچ کاری هم نمی‌کند، و لو ممکن است اراده و میل و شوق به علم داشته باشد اما به او طالب علم نمی‌گویند. مادامی که به قول یا فعلی اظهار نکند، به او طالب نمی‌گویند و فرقی هم نمی‌کند که این فعل و این طلب، متعلق به فعل خود انسان باشد یا فعل دیگری.

دیدگاه محقق اصفهانی

مرحوم اصفهانی بر این باورند که در اینجا سه نزاع وجود دارد: 1. نزاع عقلی؛ 2. نزاع اصولی؛ 3. نزاع لغوی. ایشان محل نزاع در بحث تغایر یا اتحاد طلب و اراده را این می‌دانند که در عالم نفس، غیر از اراده، صفت یا فعل نفسانی دیگری وجود دارد. طلب، همان کیفیت نفسانی‌ای است که به آن اراده می‌گوییم. بحث از این جهت هم بحث کلامی و عقلی است، به این صورت که آیا در عالم نفس، وقتی انسان چیزی را می‌خواهد انجام بدهد یا انجام بشود، مسلّم است که در نفسش اراده وجود دارد و در این تردیدی نیست که مقدماتی برای اراده وجود دارد تا به اراده که صفت نفسانی از مقوله کیف است برسد. تمام بحث در این است که آیا غیر از این صفت نفسانی اراده، صفت یا فعل دیگری به نام طلب وجود دارد یا نه؟

اشاعره می‌گویند: بله، ما غیر از صفت نفسانی اراده، صفت دیگری به نام طلب داریم، و این طلب همان کلام نفسی است که در آینده بدان خواهیم پرداخت. از اینجا معروف شده است که قائلان به تغایر طلب و اراده، باید قائل به کلام نفسی شوند و کسانی که قائل به اتحاد طلب و اراده هستند، کلام نفسی را باید نفی کنند. پس معلوم شد از این جهت این، یک بحث عقلی و کلامی است.

محقق اصفهانی قائل به این هستند که این بحث، یک بحث اصولی هم می‌تواند باشد؛ به این بیان که بگوییم صیغه إفعال که موضوع برای اراده است، آیا طلب هم، متحد با همین اراده است یا نه؟ به عبارت دیگر آیا می‌توانیم موضوع للإرادة یعنی

موضوع للطلب و بين طلب انشائي و اراده انشائي فرق ليست، يا اينكه بگويم در مرحله اول، صيغه إفعال كاشف از ارادة سپس كاشف از طلب است.

اما اينكه اين بحث از يك جهت بحث لغوي است هم مطلب روشن است، به اين صورت كه آيا معنا و مفهوم طلب و اراده يكي است يا نه؟ ايشان مي‌فرمايد:

«ينبغي أولاً - تحقيق أن المسألة على أيّ وجه عقلية، و على أيّ وجه اصولية، و على أيّ وجه لغوية؟ فنقول:

[إن كان النزاع في ثبوت صفة نفسانية أو فعل نفساني -] في قبال الإرادة عند الأمر بشيء - كانت المسألة عقلية، و سنبين [11] - إن شاء الله تعالى - ما عندنا امتناعاً و إمكاناً.

و إن كان [النزاع في أنّ مدلول الأمر هل هو الإرادة، و الطلب متحد] معها، أو منطبق على الكاشف عنها، أو لا - كي تكون الصيغة كاشفة عن الإرادة عند الإمامية و المعتزلة، و كاشفة عن الطلب المغاير لها، فلا يترتب عليها ما يترتب على إحراز إرادة المولى - كانت المسألة اصولية، و سيجيء توضيحه إن شاء الله تعالى [12].

و إن كان [النزاع في مجرد مرادفة لفظ الطلب مع لفظ الإرادة -] من دون نظر إلى ثبوت صفة نفسانية، أو إلى مدلول الصيغة و شبهها - كانت المسألة لغوية، فلا ربط لها بالاصول و لا بالكلام» [13]

و صَلَّى اللهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ

منابع

- آخوند خراساني، محمد كاظم. كفاية الأصول. 3 ج. قم: جماعة المدرسين في الحوزة العلمية بقم، 1430
- اصفهاني، محمد حسين. نهاية الدراية في شرح الكفاية. 6 ج. بيروت: مؤسسة آل البيت عليهم السلام، 1429
- اصفهاني نجفی، محمد تقی. هداية المسترشدين في شرح أصول معالم الدين. 3 ج. قم: جماعة المدرسين في الحوزة العلمية بقم، 1429
- النائيني، محمد حسين. فوائد الأصول. محمد علي كاظمي خراساني. 4 ج. قم: جماعة المدرسين في الحوزة العلمية بقم، 1376.
- بروجردی، حسين. نهاية الأصول. حسينعلی منتظري. قم: تفكر، 1415
- خويي، ابوالقاسم. محاضرات في أصول الفقه. محمد اسحاق فياض. قم: دارالهادی، 1417

[1]- محمد كاظم آخوند خراساني، كفاية الأصول (قم: جماعة المدرسين في الحوزة العلمية بقم، 1430)، ج 1، 123.

[2]- محمد تقی اصفهانی نجفی، هداية المسترشدين في شرح أصول معالم الدين (قم: جماعة المدرسين في الحوزة العلمية بقم، 1429)، ج 1، 582.

آقای منتظری در تعلیقه‌ای بر فرمایش آقای بروجردی می‌فرماید: «أقول: قال حفيده المرحوم آية الله الحاج الشيخ محمد رضا الأصفهاني طاب ثراه في «الوقاية» ما هذا لفظه: والعلامة الجدّ لم يخالف العدلية في ذلك، و لم يجنح إلى قول الأشاعرة قط. بل هو من ألدّ أعداء هذه المقالة و أشد من خاصمهم. و قد قال في بحث مقدمة الواجب «بعد ما بين مذهب العدلية من أن حقيقة الطلب عندهم هي الإرادة المتعلقة بفعل الشيء أو تركه» ما نصه: و قد خالف في ذلك الأشاعرة فزعموا أن الطلب أمر آخر وراء الإرادة و جعلوه من أقسام الكلام النفسيّ المغاير عندهم للإرادة و الكراهة. و قد عرفت أن ما ذكره أمر فاسد غير معقول مبني على فاسد آخر أعني الكلام النفسيّ «انتهى» فلينظر المنصف «إلى آخر ما في الوقاية فراجع». (حسين بروجردی، نهاية الأصول، حسينعلی منتظری (قم: تفكر، 1415)، ج 1، 91).

[3] - آخوند خراساني، كفاية الأصول، ج 1، 124.

[4] - همان.

[5] - محمد حسين النائيني، فوائد الأصول، محمد علي كاظمي خراساني (قم: جماعة المدرسين في الحوزة العلمية بقم، 1376)، ج 1، 131.

[6] - همان.

[7] - همان.

[8] - النائيني، فوائد الأصول، ج 1، 131-132.

[9] - ابوالقاسم خويي، محاضرات في أصول الفقه، محمد اسحاق فياض (قم: دارالهادي، 1417)، ج 2، 16.

[10] - همان.

[11] - في نفس هذه التعليقة و في التعليقة: ١٤٩.

[12] - و ذلك في نفس هذه التعليقة عند قوله: (و إن كان النزاع في مدلول الصيغة....).

[13] - محمد حسين اصفهاني، نهاية الدراية في شرح الكفاية (بيروت: مؤسسة آل البيت عليهم السلام، 1429)، ج 1، 261-262.